

Examination of Identity Components and the Process of Cultural Erosion in the Khamseh Carpet of Zanjan

1. Somayah Balaghatnia[✉]: PhD Student in Art Research, Faculty of Arts, Art Research Group, Shahed University, Tehran, Iran

2. Seyed Reza Hosseini^{✉*}: Associate Professor, Faculty of Arts, Art Research Group, Shahed University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email Address: rz.hosseini@shahed.ac.ir

How to Cite: Balaghatnia, S., & Hosseini, S. R. (2025). Examination of Identity Components and the Process of Cultural Erosion in the Khamseh Carpet of Zanjan. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(3), 1-24.

Abstract:

The Iranian handwoven carpet has always served, beyond being an artistic or consumer good, as an important medium for representing the culture and identity of society. Among these, the Khamseh carpet of Zanjan, with its mental-geometric motifs and natural dyes, is considered a reflection of the ecosystem and identity of the Khamseh tribes. However, contemporary social and economic changes—such as the introduction of commercial patterns, the weakening of indigenous tradition transmission, and the declining economic value of weaving—have led to the gradual erosion of this identity. The present study was conducted with the aim of identifying the identity-forming components of the Khamseh carpet and examining the threats it faces. Accordingly, three main questions were raised: (1) What are the key identity-giving elements of the Khamseh carpet? (2) What factors have weakened this identity? (3) What strategies can be proposed for its revitalization? The research method is qualitative, based on description and thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with weavers and local experts, field observation in active workshops, and document analysis. Findings indicate that a visual structure based on broken and symbolic motifs, the use of natural dyes such as madder and indigo, and a low knot density are among the most important identity markers of this carpet. In contrast, the spread of commercial patterns, intergenerational discontinuity, and the substitution of synthetic dyes have created conditions that weaken its cultural identity. The results of the study show that the Khamseh carpet is in transition from a “living carpet with tribal identity” to a “market-oriented and rootless product.” Accordingly, revitalizing indigenous discourse, strengthening supportive policies, and linking tradition with innovation are identified as key strategies for the protection and continuity of this cultural heritage.

Keywords: identity, cultural erosion, Khamseh carpet of Zanjan, handwoven carpet

Received: 29 May 2025

Revised: 26 September 2025

Accepted: 04 October 2025

Published: 23 October 2025



بررسی مؤلفه‌های هویتی و فرآیند فرسایش فرهنگی در قالی خمسه زنجان

۱. سمیه بلاغت نیا¹: دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، گروه پژوهش هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲. سید رضا حسینی²: دانشیار، دانشکده هنر، گروه پژوهش هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: rz.hosseini@shahed.ac.ir

نحوه استناددهی: بلاغت نیا، سمیه، و حسینی، سید رضا. (۱۴۰۴). بررسی مؤلفه‌های هویتی و فرآیند فرسایش فرهنگی در قالی خمسه زنجان. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۳)، ۱-۲۴.

چکیده

قالی دستباف ایران، همواره فراتر از یک کالای هنری یا مصرفی، بستر مهمی برای بازنمایی فرهنگ و هویت جامعه بوده است. در این میان، قالی خمسه زنجان با نقوش ذهنی - هندسی و رنگ‌های طبیعی، بازتابی از زیست‌بوم و هویت ایلات خمسه به شمار می‌آید. با این حال، تغییرات اجتماعی و اقتصادی معاصر همچون ورود الگوهای تجاری، ضعف در انتقال سنت‌های بومی و کاهش ارزش اقتصادی بافندگی، به فرسایش تدریجی این هویت منجر شده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های هویت‌ساز قالی خمسه و بررسی تهدیدهای پیش‌روی آن انجام شد. بر این اساس، سه پرسش اصلی مطرح گردید: (۱) عناصر کلیدی هویت‌بخش قالی خمسه چیست؟ (۲) چه عواملی موجب تضعیف این هویت شده‌اند؟ (۳) چه راهکارهایی برای باززنده‌سازی آن می‌توان ارائه کرد؟ روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر توصیف و تحلیل مضمون است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با بافندگان و خبرگان محلی، مشاهده میدانی در کارگاه‌های فعال و مطالعه اسناد گردآوری شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ساختار بصری متکی بر نقوش شکسته و نمادین، استفاده از رنگ‌های طبیعی چون روناس و نیل، و رح‌شمار پایین از مهم‌ترین شاخص‌های هویتی این قالی هستند. در مقابل، رواج نقشه‌های تجاری، گسست میان‌نسلی و جایگزینی رنگ‌های شیمیایی، زمینه تضعیف هویت فرهنگی آن را فراهم کرده است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که قالی خمسه در وضعیت گذار از یک «قالی زنده با هویت ایلاتی» به «محصولی بازاری و کم‌ریشه» قرار دارد. بر این اساس، احیای گفت‌وگو بومی، تقویت سیاست‌های حمایتی و پیوند سنت با نوآوری، راهبردهای کلیدی برای حفاظت و تداوم این میراث فرهنگی به شمار می‌آیند.

کلیدواژگان: هویت، فرسایش فرهنگی، قالی خمسه زنجان، قالی دستباف

تاریخ دریافت: ۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱ آبان ۱۴۰۴



قالی دستباف در ایران، یکی از شاخص‌ترین جلوه‌های فرهنگ مادی و معنوی است که از دیرباز فراتر از یک کالای مصرفی یا هنری صرف، کارکردی فرهنگی، اجتماعی و هویتی داشته است. این دست‌بافته‌ها در طول تاریخ نه تنها به عنوان محصولی اقتصادی و صادراتی شناخته شده‌اند، بلکه بستری برای انتقال باورها، روایت‌ها و ارزش‌های جوامع محلی نیز به شمار می‌روند. به بیان دیگر، قالی در ایران را می‌توان نوعی «متن فرهنگی» دانست که در تار و پود آن عناصر هویتی، حافظه تاریخی و نظام‌های زیباشناختی یک جامعه بازتاب می‌یابد.

در میان گونه‌های متنوع قالی ایران، قالی خمسه زنجان جایگاهی ویژه دارد. این قالی که محصول زیست‌بوم ایلات و طوایف منطقه خمسه است، با بهره‌گیری از نقوش شکسته و هندسی، رنگ‌های گیاهی و نظام بافت ذهنی، تجلی‌گر فرهنگ ایلاتی و شرایط زیستی منطقه محسوب می‌شود. قالی خمسه نه تنها کارکردی اقتصادی در زندگی روزمره ایلات داشته، بلکه بخشی از نظام آیینی و هویتی آنان نیز بوده است. به عنوان نمونه، بسیاری از این قالی‌ها در قالب جهیزیه دختران، نذرهای مذهبی یا نشانه‌های منزلت اجتماعی به کار می‌رفته‌اند. چنین پیوندی میان کارکردهای مادی و معنوی، قالی خمسه را به عنصری چندوجهی و هویت‌ساز در فرهنگ منطقه بدل ساخته است.

با وجود این پیشینه غنی، تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه اخیر، تهدیدهای جدی را متوجه این هنر-صنعت کرده است. ورود نقشه‌های شهری و الگوهای تجاری، جایگزینی رنگ‌های شیمیایی به جای رنگ‌های گیاهی، تغییر الگوهای معیشتی ایلات و گسست در انتقال دانش میان‌نسلی، همگی به فرسایش تدریجی هویت قالی خمسه منجر شده‌اند. اگرچه هنوز در برخی روستاها و کارگاه‌های ایلاتی، سنت بافت ذهنی و استفاده از نقوش نمادین حفظ شده است، اما در بسیاری از موارد اصالت فرهنگی این قالی تحت تأثیر بازار و ذائقه تجاری قرار گرفته است. این وضعیت را می‌توان نشانه‌ای از «بحران هویت» در قالی خمسه دانست؛ بحرانی که نه تنها زیبایی‌شناسی این دست‌بافته‌ها را تغییر داده، بلکه استمرار حافظه جمعی و میراث ناملموس منطقه را نیز تهدید می‌کند.

مطالعات پیشین درباره قالی‌های ایلاتی خمسه عمدتاً بر جنبه‌های زیبایی‌شناسی، گونه‌شناسی یا تحلیل‌های توصیفی متمرکز بوده‌اند و کمتر پژوهشی به واکاوی نظام هویتی و معانی نمادین این قالی‌ها با رویکردی کیفی و مردم‌نگارانه پرداخته است. در حالی که بررسی لایه‌های نشانه‌شناختی، زیباشناختی و فرهنگی این دست‌بافته‌ها می‌تواند چشم‌اندازی تازه برای فهم نقش قالی در تثبیت یا فرسایش هویت ایلاتی فراهم آورد. همین خلأ پژوهشی، ضرورت مطالعه حاضر را آشکار می‌سازد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که به پرسش‌های بنیادین زیر پاسخ دهد:

۱. مؤلفه‌های اصلی هویت‌بخش قالی خمسه زنجان کدام‌اند؟

۲. چه عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجب تضعیف این مؤلفه‌ها شده‌اند؟

۳. وضعیت کنونی قالی خمسه چگونه است و چه راهکارهایی برای باززنده‌سازی هویت آن می‌توان پیشنهاد کرد؟

هدف اصلی این تحقیق، بازشناسی عناصر هویت‌ساز قالی خمسه و تحلیل فرآیندهای فرسایش فرهنگی آن است. اهمیت این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شود که شناخت دقیق مؤلفه‌های هویتی قالی، می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های حمایتی، برنامه‌های آموزشی و طرح‌های توسعه صنایع دستی در منطقه باشد.

افزون بر آن، نتایج این پژوهش می‌تواند در سطح نظری به غنای مباحث مربوط به «هویت فرهنگی» و «میراث ناملموس» کمک کند و در سطح عملی، راهبردهایی برای تداوم و باززنده‌سازی این هنر اصیل ارائه دهد. بدین ترتیب، مطالعه حاضر نه تنها پاسخی به یک مسئله علمی، بلکه تلاشی در جهت حفاظت از بخشی مهم از فرهنگ بومی ایران است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر رویکرد، کیفی و از نظر هدف، کاربردی - توصیفی است. همچنین تمرکز بر تجربه زیسته بافندگان و درک زمینه‌های فرهنگی، ایجاب می‌کند که داده‌ها در بستر اجتماعی و محلی گردآوری و تحلیل شوند.

جامعه پژوهش شامل بافندگان قالی خمسه، استادکاران محلی و کارشناسان قالی در استان زنجان است. برای دستیابی به داده‌های معتبر، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد تا افرادی انتخاب شوند که تجربه مستقیم و آگاهی عمیق از بافت و تحولات قالی خمسه داشته باشند. در نهایت، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از بافندگان فعال، سه نفر از استادکاران و دو کارشناس قالی انجام شد.

ابزار گردآوری داده‌ها شامل مصاحبه، مشاهده میدانی و بررسی اسناد بود. مصاحبه‌ها با پرسش‌های باز طراحی شد تا امکان بیان آزادانه دیدگاه‌ها و روایت‌های شخصی برای مشارکت‌کنندگان فراهم گردد. هم‌زمان، مشاهده مستقیم در کارگاه‌های بافت و محیط‌های ایلاتی انجام شد تا داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها با شواهد میدانی مقایسه و غنی‌تر شود. همچنین اسناد تاریخی، پژوهش‌های پیشین و پایان‌نامه‌های مرتبط نیز برای تکمیل داده‌ها مورد بررسی قرار گرفتند.

برای تحلیل داده‌ها از روش «تحلیل مضمون» استفاده شد. در این شیوه، ابتدا متون مصاحبه‌ها پیاده‌سازی و چندین بار خوانده شد تا مضامین اولیه شناسایی گردد. سپس این مضامین در قالب کدهای باز دسته‌بندی و در مراحل بعدی به مقوله‌های محوری و مفهومی تبدیل شدند. در نهایت، شبکه‌ای از مضامین اصلی و فرعی شکل گرفت که بیانگر مؤلفه‌های هویتی و عوامل فرسایش فرهنگی در قالی خمسه بود.

به منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، از راهبرد «مثلث‌سازی داده‌ها» استفاده شد؛ بدین معنا که داده‌های حاصل از مصاحبه با یافته‌های مشاهده میدانی و منابع مکتوب تطبیق داده شد. علاوه بر این، بخشی از نتایج اولیه با چند نفر از مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد تا از درستی برداشت‌ها اطمینان حاصل گردد.

پیشینه پژوهش

مطالعه درباره قالی‌های ایلاتی و به‌ویژه قالی خمسه زنجان، در سال‌های اخیر از منظرهای مختلفی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بیشتر این تحقیقات بر جنبه‌های فنی، زیبایی‌شناختی و گونه‌شناسی متمرکز بوده‌اند و کمتر به ابعاد هویتی و فرایندهای فرهنگی مرتبط با آن پرداخته‌اند.

برای نمونه، دین‌محمدی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه خود به بررسی نشانه‌های هویتی در قالی‌های ایلات خمسه استان زنجان پرداخت و با تحلیل نقوش و رنگ‌ها، نشان داد که بسیاری از عناصر به‌کاررفته در این قالی‌ها بازتابی از جهان‌بینی ایلات و نمادهای زیست‌محیطی آنان است. پژوهش او اهمیت بسیاری در مستندسازی مؤلفه‌های هویتی داشت، اما کمتر به عوامل تهدیدکننده و تغییرات معاصر در این حوزه پرداخت (1).

در سطح گسترده‌تر، پژوهش‌هایی نیز به بررسی جایگاه فرش‌های عشایری ایران در چارچوب میراث ناملموس پرداخته‌اند. برای مثال، رضایی (۱۳۹۸) با تأکید بر نقش زنان در تداوم سنت‌های بافت، به این نتیجه رسید که تغییر الگوهای معیشتی و کاهش جایگاه اقتصادی قالیبافی، مهم‌ترین تهدید برای استمرار این هنر است. چنین رویکردی، اگرچه زمینه‌ای برای تحلیل فرهنگی فراهم می‌کند، اما تمرکز مستقیم بر قالی خمسه نداشته است (2).

جمع‌بندی پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه تاکنون مطالعات متعددی درباره قالی‌های ایلاتی ایران انجام شده، اما سه خلأ اصلی باقی مانده است: نخست، کمبود پژوهش‌هایی که به طور مشخص بر قالی خمسه زنجان تمرکز داشته باشند؛ دوم، فقدان بررسی‌هایی که تغییرات معاصر و فرایندهای فرسایش فرهنگی را به طور سیستماتیک تحلیل کنند؛ و سوم، نیاز به مطالعاتی که یافته‌های میدانی را با رویکرد تحلیلی و نظری تلفیق نمایند. همین خلأها ضرورت پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد.

چارچوب نظری

در تحلیل ابعاد معنایی قالی‌های ایلات خمسه، استفاده از رویکردهای نظری معاصر در حوزه فرهنگ و جامعه‌شناسی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این پژوهش به منظور تبیین لایه‌های مفهومی و نشانه‌ای قالی، بر سه نظریه اصلی تکیه دارد: «هابیتوس» بوردیو، «زندگی اجتماعی اشیاء» آپادورای، و نشانه‌شناسی فرهنگی رولان بارت.

نخست، نظریه هابیتوس بوردیو (3) امکان فهم قالی‌بافی ایلاتی را به عنوان بازتابی از ساختارهای درونی شده اجتماعی فراهم می‌سازد. در این چارچوب، فرایند بافت نه صرفاً فعالیتی اقتصادی یا هنری، بلکه تجلی عادت‌واره‌ها، الگوهای زیباشناختی بدنی و فرهنگ زیسته زنان بافنده است. استمرار این سنت از طریق تجربه‌های روزمره، انتقال میان‌نسلی و موقعیت‌های اجتماعی بازتولید می‌شود و به قالی هویتی زنده و پویا می‌بخشد.

در گام دوم، مفهوم «زندگی اجتماعی اشیاء» از آپادورای (4) چشم‌انداز تازه‌ای برای تحلیل تحولات معنایی قالی خمسه به دست می‌دهد. مطابق این دیدگاه، اشیاء صرفاً کالاهای مادی نیستند، بلکه حامل و واسطه روابط اجتماعی و فرهنگی‌اند. بنابراین، قالی خمسه در طول حرکت خود از بستر ایلاتی به بازارهای تجاری یا محیط‌های شهری، دچار تغییر در معنا و کارکرد می‌شود. این چارچوب نظری امکان بررسی چگونگی دگرگونی هویت قالی در مواجهه با مدرنیته، اقتصاد بازار و گسست نسلی را فراهم می‌کند.

در نهایت، نشانه‌شناسی فرهنگی رولان بارت (5) ابزار تحلیلی مناسبی برای واکاوی معناهای پنهان در نقش‌مایه‌ها، رنگ‌ها و ساختار بصری قالی فراهم می‌آورد. در این رویکرد، قالی همچون متنی فرهنگی خوانده می‌شود؛ متنی که از طریق رمزگان بصری و تکرار الگوهای فرمی، معنا را بازتولید و بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب، هر نقشه، رنگ یا رج‌شمار را می‌توان به منزله نشانه‌ای دانست که حامل حافظه فرهنگی و هویت جمعی ایلات است.

بر پایه این سه رویکرد نظری، چارچوب مفهومی پژوهش چنین ترسیم می‌شود: قالی خمسه زنجان نه تنها یک محصول هنری، بلکه نظامی نشانه‌ای فرهنگی است که در آن نقش‌مایه‌ها، رنگ‌ها، تکنیک‌های تولید و تجربه زیسته بافندگان، همگی در ساخت هویت، حافظه قومی و نظام دانشی مشارکت دارند. این چارچوب به پژوهش حاضر امکان می‌دهد تا فراتر از سطح توصیف ظاهری فرم و نقوش حرکت کرده و لایه‌های عمیق‌تر معنا و فرهنگ نهفته در تار و پود قالی را آشکار سازد.

جغرافیای فرهنگی و زیستی منطقه خمسه زنجان

منطقه خمسه زنجان در بخش‌های جنوبی و جنوب‌شرقی استان زنجان قرار دارد و متشکل از مجموعه‌ای از ایلات کوچ‌رو و نیمه‌کوچ‌رو است که طی قرون متمادی در تعامل با محیط طبیعی خود، شیوه‌ای متمایز از زیست فرهنگی و اجتماعی پدید آورده‌اند. عنوان «خمسه» که به معنای «پنج‌گانه» است، به پنج ایل اصلی این ناحیه اشاره دارد: افشار، شاهسون، بیات، قره‌داغ و لو. این ایلات در شهرهایی چون سلطانیه، ایجرود، قیدار و ماه‌نشان حضور و فعالیت داشته‌اند (1).

اقلیم منطقه کوهستانی و نیمه‌خشک است و چرخه زندگی ایلات به شدت متأثر از این شرایط طبیعی شکل گرفته است. کوچ‌های فصلی، نظام چادرنشینی و اقتصاد مبتنی بر دامداری، ساختار زیست‌جهان ایلات را مشخص می‌کند و همین بستر، ویژگی‌های خاصی به هنر قالی‌بافی بخشیده است. به همین دلیل دارهای افقی و قابل حمل برای بافت قالی طراحی شده‌اند تا با جابه‌جایی‌های مداوم ایلات هماهنگ باشند. همچنین نقوش قالی‌ها، برخاسته از حافظه بصری طبیعت پیرامون، باورهای آیینی و تجارب زندگی کوچ‌نشینی است (6).

از منظر مواد اولیه، قالی‌های خمسه عمدتاً با استفاده از پشم محلی بافته می‌شوند؛ پشمی که کیفیت و درخشندگی آن به‌ویژه به واسطه نژاد گوسفندان ایل افشار شناخته می‌شود (7). در زمینه رنگ‌رزی نیز استفاده از گیاهان و مواد طبیعی همچون نیل، روناس، سماق و پوست گردو رایج است؛ عناصری که مستقیماً با اقلیم کوهستانی و پوشش گیاهی منطقه ارتباط دارند (6). بدین ترتیب، پیوند تنگاتنگ میان محیط طبیعی و نظام مادی قالی‌بافی در این منطقه آشکار می‌شود.

از بعد فرهنگی، خمسه زنجان محل تلاقی زبان‌ها، آیین‌ها و خرده‌فرهنگ‌های متنوع است. این تنوع در بافته‌های منطقه نیز بازتاب یافته و باعث شده ساختار بصری قالی‌ها واجد لایه‌های گوناگون نمادین باشد. در بسیاری از نقشه‌ها، نشانه‌های فرهنگی ترک‌زبانان با عناصر ایرانی و اسلامی در هم تنیده‌اند و بدین ترتیب، قالی‌ای «چندلایه» پدید آورده‌اند که هم‌زمان روایتگر هویت قومی و ملی است (5, 8).

از دیدگاه نشانه‌شناختی، قالی‌های خمسه را می‌توان به‌منزله متنی فرهنگی دانست که در آن جغرافیا، تاریخ و فرهنگ به شکلی درهم‌بافته بازنمایی می‌شوند. هر رنگ، نقش یا ساختار تولید، حامل بخشی از حافظه جمعی و بازتابی از شرایط زیستی و فرهنگی ایلات است. به همین دلیل، مطالعه قالی خمسه تنها یک بررسی هنری یا فنی نیست، بلکه رویکردی برای فهم چگونگی پیوند میان محیط طبیعی، تنوع فرهنگی و هویت ایلاتی در بستر زمان به شمار می‌رود.

قالی خمسه زنجان

قالی خمسه زنجان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های قالی‌های ایلاتی شمال‌غرب ایران به شمار می‌رود که خاستگاه آن را باید در بستر زیست کوچ‌نشینی، باورهای فرهنگی و نیازهای اجتماعی ایلات منطقه جست‌وجو کرد (تصویر ۱). برخلاف قالی‌های شهری که معمولاً در کارگاه‌های سازمان‌یافته و بر اساس نقشه‌های از پیش طراحی‌شده بافته می‌شوند، قالی‌های ایلاتی - به‌ویژه در خمسه زنجان - بر پایه الگوهای ذهنی و حافظه جمعی بافندگان شکل می‌گیرند. این شیوه ذهنی و بی‌نیاز از نقشه مکتوب، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان هنر بافت و نظام انتقال دانش غیررسمی در درون خانواده‌ها و گروه‌های ایلاتی است.

نقوش و طرح‌های این قالی‌ها بازتابی از تجربه زیسته بافندگان و تجلی حافظه فرهنگی چندین نسل هستند. در واقع، هر نقش مایه نه تنها عنصر تزئینی، بلکه حامل روایت‌هایی از باورهای آیینی، نمادهای زیست‌محیطی و خاطره‌های قومی است که طی نسل‌ها در قالب زبان بصری بازتولید شده‌اند (1). استمرار این سنت، موجب شده قالی خمسه به‌مثابه یک «متن فرهنگی» عمل کند؛ متنی که معناهای آن نه در طرح مکتوب، بلکه در حافظه و مهارت زنان بافنده نهفته است.

در چنین بستری، قالی خمسه تنها شیئی مصرفی یا کالای تجاری نیست، بلکه بخشی از سرمایه نمادین ایلات محسوب می‌شود. این سرمایه نمادین، علاوه بر کارکرد اقتصادی و زیبایی‌شناختی، نقشی هویت‌بخش دارد؛ به‌گونه‌ای که داشتن و تولید این قالی‌ها برای خانواده‌ها و طوایف، بیانگر تعلق قومی و فرهنگی است. همچنین، قالی در زندگی روزمره کارکردهای عملی همچون استفاده در سیاه‌چادرها، جهیزیه و آیین‌های جمعی دارد و به همین سبب، جایگاه آن در ساختار اجتماعی فراتر از یک شیء تزئینی است.

از این منظر، قالی خمسه را می‌توان جلوه‌ای از تداوم سنت، حافظه جمعی و بازنمایی هویت ایلاتی دانست؛ عنصری که میان نیازهای مادی و معنوی جامعه پیوند برقرار کرده و در برابر تحولات مدرن، همچنان بخشی از اصالت فرهنگی منطقه را نمایندگی می‌کند.

مؤلفه‌های هویت‌بخش قالی خمسه

۱. نظام طراحی و نقشه‌کشی

قالی‌های خمسه بر اساس طرح‌های ذهنی و حافظه فرهنگی بافته می‌شوند. در این شیوه، بافنده به‌جای پیروی از نقشه‌های از پیش طراحی‌شده، الگوها را از طریق بازآفرینی تجربی و سنت شفاهی منتقل می‌کند. چنین رویکردی را می‌توان تجلی نوعی «هابیتوس زیباشناختی» دانست که به تعبیر بوردیو (3) طی نسل‌ها درونی شده است. در میان نقش‌های رایج، می‌توان به درخت زندگی، ستاره هشت‌پر، محراب شکسته و ترکیب‌های متنوع لچک و ترنج اشاره کرد که اغلب به‌صورت نامتقارن یا ناقص اجرا می‌شوند.

۲. رنگ‌مایه‌ها و نظام رنگ‌رزی

رنگ‌های قالی خمسه به‌شدت با زیست‌بوم محلی پیوند دارند. رنگ‌رزه‌ها از گیاهان بومی همچون روناس، نیل، پوست گردو، سماق و اسپرک برای تولید طیف‌های قرمز، آبی، قهوه‌ای، زرد و خاکستری استفاده می‌کنند. برخلاف قالی‌های شهری که درخشندگی رنگ و ویژگی بارز آنهاست، رنگ‌های قالی ایلاتی خمسه متمایل به خاکی، مات یا نیمه‌تیره‌اند و همین امر بازتابی از اقلیم کوهستانی و فرهنگ بصری کوچ‌نشینان است. تثبیت طبیعی رنگ‌ها و شست‌وشوهای مکرر گیاهی، کیفیت و ماندگاری آن‌ها را ارتقا می‌دهد.

۳. ساختار مواد اولیه و بافت

مواد اولیه قالی‌های خمسه عمدتاً پشم محلی است که از نژادهای مقاوم گوسفندان عشایری - به‌ویژه افشار و شاهسون - به دست می‌آید. تارها اغلب از پنبه یا پشم ضخیم و پود از پشم نرم‌تر انتخاب می‌شوند. این ترکیب، دوام و انعطاف لازم برای استفاده روزمره در زندگی ایلاتی را تضمین می‌کند.

۴. نوع دار قالی

دارهای مورد استفاده در خمسه، افقی و قابل حمل‌اند و به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوان آن‌ها را به‌راحتی در چادرها نصب و در زمان کوچ جمع کرد. همین ویژگی، ساختار قالی‌ها را به سمت بافت‌های مستطیل‌شکل، کشیده یا حتی نامتقارن سوق داده است.

۵. گره و تراکم

گره‌های به‌کاررفته غالباً از نوع ترکی (مقارن) هستند. تراکم بافت بین ۳۰ تا ۴۵ رج در هفت سانتی‌متر متغیر است و این میزان تراکم، تعادلی میان ظرافت و سرعت تولید ایجاد می‌کند. مقایسه‌ها نشان می‌دهد قالی‌های ایل افشار نسبت به شاهسون از جزئیات بیشتری برخوردارند.

۶. ابعاد متداول

ابعاد رایج شامل قالیچه، کناره، پشتی، سفره‌نما و نمونه‌هایی کوچک‌تر از دو مترمربع است؛ اندازه‌هایی که با محدودیت فضایی زندگی ایلاتی و ضرورت حمل‌ونقل آسان سازگارند.

۷. کارکردهای اجتماعی

قالی در فرهنگ ایلات خمسه جایگاهی فراتر از شیء مصرفی دارد. نمونه‌هایی از آن در جهیزیه دختران، نماد منزلت خانوادگی، نمایش مهارت زنان بافنده و حتی در مناسک سوگواری و آیین‌های زیارتی کاربرد داشته است (تصویر ۳، جدول ۱). بنابراین، قالی خمسه را می‌توان تجلی حافظه قومی و بازتاب موقعیت اجتماعی تولیدکنندگان آن دانست.

تحلیل نظری مؤلفه‌ها

این ویژگی‌ها را می‌توان در چارچوب نظریه‌های فرهنگی تحلیل کرد:

- ۱- هابیتوس بوردیو: بافندگی نه تنها مهارت فنی، بلکه کنشی نمادین است که عادت‌واره‌های زیباشناختی و تجربه زیسته زنان ایلاتی را بازنمایی می‌کند.
 - ۲- زندگی اجتماعی اشیاء (4): قالی‌های خمسه حامل معناها اجتماعی‌اند که در جریان انتقال از تولید تا مصرف و از آیین‌ها تا بازار تغییر می‌کنند.
 - ۳- نشانه‌شناسی فرهنگی (5): قالی همچون متنی فرهنگی خوانده می‌شود؛ متنی که در آن رنگ‌ها، نقوش و ساختارهای بصری رمزگان خاصی را منتقل کرده و معناهای فرهنگی نهفته را آشکار می‌سازد.
- بدین ترتیب، تمایز قالی خمسه با نمونه‌های شهری صرفاً در سطح فنی یا زیبایی‌شناختی نیست، بلکه در لایه‌های عمیق معناهای نمادین و فرهنگی آن نهفته است. این قالی‌ها بخشی از نظام دانشی بومی به شمار می‌آیند که هر عنصرشان از مواد اولیه تا نقش‌مایه‌ها - حامل بار تاریخی، اجتماعی و آیینی است.



تصویر ۳



تصویر ۲



تصویر ۱

تصویر ۱: قالی خمسه، بافت (ایل شاهسون و قشقای، اواخر قرن ۱۳ هجری)، ساختار کلی شامل ترنج میانی زاویه دار و هندسی و نیم لچک های مثلثی، با تکرار نقوش گیاهواره شکسته (نقوش شاخه مانند و درختی، شبیه به بته ایلیاتی)، در دو طرف ترنج می باشد. این نقوش نمادهایی از رشد، زندگی، و طبیعت هستند که در فرهنگ ایلاتی ریشه دارند. فرم شکسته و زاویه دار آن ها نشان دهنده سبک ذهنی ساده سازی شده ایلات است. رنگ ها کاملاً گیاهی و سنتی (قرمز لاک، سرم های، کرم و زرد طبیعی) هستند. استفاده از رنگ های محدود و متقارن، به سبک قالی های ایلات کوچ رو بازمی گردد. بافت درشت، گره های کم، بدون فرینه کامل، ساده، کاربردی و بدون پیچیدگی های بصری قالی های شهر از ویژگی های قالی های ایلات خمسه است (9)

تصویر ۲: قالی ایلاتی خمسه، بافت روستاهای منطقه قیدار زنجان (ایل افشار، اوایل قرن ۱۴ هجری شمسی). ساختار کلی شامل ترنج مرکزی شکسته با ستاره هشت پر نمادین، زمینه ی لاک رنگ (رنگ گیاهی روناس)، نقوش پراکنده گیاهی و حیوانی همچون بته های شکسته، شاخه برگ های نخل مانند و گل واره های انتزاعی. حاشیه چند لایه با فرم های لوزی وار تکرار شونده با رنگ های نیلی، خردلی و سبز گیاهی، نشان دهنده نظام بصری منسجم و وابستگی به جهان بینی طبیعت محور عشایر خمسه است. این قالی نمونه ای اصیل از قالی های نیمه عشایری با عملکرد تزئینی- هویتی است (1).

تصویر ۳: این قالی بافتی از روستای کجولوک زنجان است که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بافته شده و به جهت طراحی تیرنگ دار (ترنج و لچک) و رنگ های طبیعی (روناس، نیل، عاجی) ساختاری معنوی و نمادین دارد. چنین قالی هایی معمولاً در مناسبت های سوگواری، جهیزیه یا نذر اجتماعی مصرف می شدند. طراحی چند ترنجی و شبکه ای نشان دهنده بافت ذهنی و انتقال دانش زبانی هنری درون قبیله ای است. ایلات خمسه زنجان طبق سنت مربوط به قرن نوزدهم (قرن سیزدهم شمسی) و تا میانه قرن بیستم، در آیین های خاصی همچون عروسی، نذر سفره عاشورا یا مراسم عزاداری خانوادگی قالی می بافتند. منبع: (1).

جدول ۱: خلاصه ای از ویژگی های فنی و کارکردهای فرهنگی قالی خمسه زنجان

عنوان	گزاره
نظام طراحی و نقشه کشی	طرح ها بر اساس الگوهای ذهنی و حافظه بافنده و بدون استفاده از نقشه اسکیزی شکل می گیرد.
رنگ مایه ها و نظام رنگرزی	رنگ ها از گیاهان بومی منطقه تهیه شده و با زیست بوم ایلاتی هماهنگ است.
ساختار مواد اولیه و بافت	از پشم محلی (نژاد افشار و شاهسون) و عمدتاً با گره ترکی (مقارن) بافته می شود.
نوع دار قالی	از دار افقی و متحرک برای تسهیل حمل و نقل در کوچ های فصلی استفاده می شود.
گره و تراکم	رج شمار بین ۳۰ تا ۴۵ متغیر است که تعادلی میان سرعت بافت و ظرافت ایجاد می کند.
ابعاد متداول	ابعاد کوچک و قابل حمل (مانند قالیچه، کناره، و پشتی) رایج است.
کارکردهای اجتماعی	قالی علاوه بر کاربرد مصرفی، کارکردی آیینی و هویتی (مانند جهیزیه یا نماد منزلت) نیز دارد.

نقوش قالی خمسه زنجان؛ بازتاب نمادهای فرهنگی و ذهنیت ایلاتی

در فرهنگ ایلاتی، قالی بافی تنها یک فعالیت کارکردی نیست، بلکه رسانه ای برای بازنمایی ذهنیت جمعی، حافظه تاریخی و تجربه زیسته به شمار می آید. نقوش به کاررفته در قالی های خمسه زنجان، با ترکیب فرم های هندسی، نشانه های نمادین و آرایه های تقارنی، نوعی نظام نشانه ای منحصر به فرد ایجاد می کنند که در آن عناصر بومی، آیینی، زیباشناختی و اجتماعی به هم پیوسته اند (10). این نقوش برخلاف الگوهای رسمی و کارگاهی در قالی های شهری، حاصل تخیل زیسته و تجربه روزمره بافندگان ایلاتی هستند؛ تجربه ای که در دل آیین ها، باورهای قومی و محیط طبیعی شکل گرفته است.

در این چارچوب، هر نقش‌مایه را می‌توان بخشی از یک روایت فرهنگی دانست؛ روایتی که طبیعت، جنسیت، باورهای آیینی و حافظه خانوادگی را به زبان تصویر بازگو می‌کند. بدین ترتیب، قالی خمسه به تعبیر آپادورای (4) «شیئی با زندگی اجتماعی» است؛ شیئی که نقش‌های آن حامل معانی سیال و چندلایه‌ای‌اند و در جریان گردش میان فضاهای اجتماعی، معناهای تازه‌ای به خود می‌گیرند.

تحلیل این نقوش، دریچه‌ای به سوی درک لایه‌های پنهان هویت ایلات خمسه می‌گشاید. زنان بافنده، اغلب بی‌آنکه به سواد نوشتاری دسترسی داشته باشند، تاریخ، فرهنگ و حافظه قومی خود را از طریق رنگ و گرہ ثبت کرده‌اند. از این منظر، قالی همچون متنی فرهنگی عمل می‌کند؛ متنی که در آن گذشته، هویت و جهان‌بینی آیینی به زبان بصری رمزگذاری شده است (10).

به تعبیر رولان بارت (5)، نقوش قالی خمسه را باید چون «متنی نمادین» دانست؛ متنی که رمزگان فرهنگی خود را از طریق نشانه‌های بصری منتقل می‌کند. هر نقش نه صرفاً یک آرایه تزئینی، بلکه نشانه‌ای است که حامل معناهای اجتماعی، تاریخی و زیباشناختی است. بنابراین، نقوش قالی‌های خمسه را می‌توان همچون نظامی نشانه‌شناختی تحلیل کرد؛ نظامی که در غیاب نوشتار مکتوب، زبان فرهنگی ایلات بوده و ابزار بازتولید حافظه جمعی و هویت قومی به شمار می‌رفته است.

طبقه‌بندی سه‌گانه نقوش برجسته در قالی خمسه زنجان

مطالعه ساختار بصری قالی‌های ایلات خمسه زنجان نشان می‌دهد که نقوش این قالی‌ها را می‌توان در سه گروه اصلی طبقه‌بندی کرد: نقوش محوری (اصلی)، نقوش ترکیبی یا ثانویه و نقوش تزئینی. این دسته‌بندی نه تنها بر مبنای فرم و ترکیب‌بندی، بلکه از منظر معناشناسی فرهنگی و نشانه‌شناسی نیز بازتاب‌دهنده‌ی لایه‌های ذهنی، آیینی و اجتماعی ایلات خمسه است (10).

۱. نقوش اصلی^۱

در مرکز بسیاری از قالی‌های خمسه، یک یا چند نقش برجسته دیده می‌شود که ساختار کلی ترکیب را سامان می‌دهد. این نقوش معمولاً بدون نقشه مکتوب و بر اساس حافظه‌ی بصری بافنده شکل می‌گیرند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ترنج‌های ستاره‌ای یا لوزی‌شکل، محراب، بته جقه و درخت زندگی اشاره کرد (1). به‌ویژه درخت زندگی در مرکز ترنج، نماد تداوم نسل و پیوند میان زمین و آسمان است (5). همچنین بته جقه با کارکردی نمادین، تصویرگر زن، باروری و حافظه خانوادگی در سنت ایلاتی است (8).

از نظر زیبایی‌شناسی، این نقوش اغلب با رنگ‌های شاخص مانند سرمه‌ای، لاک‌ی و قرمز تیره برجسته می‌شوند و نوعی «هسته معنا» در نظام نشانه‌ای قالی پدید می‌آورند (1).

۲. نقوش ترکیبی یا ثانویه^۲

این گروه از نقوش، لایه‌ی دوم تصویر قالی را می‌سازند و نقش آن‌ها بیش از جنبه تزئینی، سازمان‌دهی روایت بصری و تقویت ریتم ترکیب است (11).

1. Initial / Central Motifs.

2. Secondary / Composite Motifs.



در قالی‌های ایل افشار خمسه، قاب‌های لوزی شکل، پلکان زاویه‌دار و موتیف‌های قاب‌بندی شده رایج‌اند که بر مرکزیت نقش اصلی تأکید دارند. در مقابل، قالی‌های شاهسون بیشتر شامل بته‌های فرعی، نماد کوه، فرم‌های شکسته متقارن و کپه‌های سنگی هستند که بازتاب زیست‌بوم کوهستانی‌اند (12). ویژگی شاخص در این گروه، نقوش قابی (Compartmentalized Motifs) است. این قاب‌ها که اغلب هندسی‌اند (لوزی، مربع یا شش ضلعی)، نوعی «مرزبندی معنایی» ایجاد می‌کنند و نقوش‌های درون خود را متمایز و مقدس جلوه می‌دهند (5, 13). به باور پژوهشگران، این قابی‌سازی برگرفته از چادر عشایری، حصار دام‌ها یا زمین‌بندی کوچ‌نشینان است (8) و کارکردی نشانه‌شناختی دارد.

۳. نقوش تزئینی^۱

نقوش تزئینی اگرچه در نگاه اول فرعی به نظر می‌رسند، اما بخشی مهم از نظام معنایی قالی‌اند. این عناصر معمولاً در فضاهای خالی، حاشیه‌ها و میان نقوش اصلی قرار می‌گیرند و علاوه بر زیبایی، بازتابی از ذهنیت بافنده و باورهای فرهنگی هستند (11). در قالی‌های افشار، نقوش تزئینی بیشتر هندسی‌اند (لوزی‌های کوچک، نقطه‌چین، چهارخانه، برگ‌های شکسته). در مقابل، در بافته‌های شاهسون، این نقوش اغلب روایی و آیینی‌اند (پرندگان کوچک، شاخه‌های ساده‌شده و گل‌های تک‌پر). از منظر رنگ‌شناسی، استفاده از رنگ‌های گیاهی همچون قرمز روناسی، آبی نیلی و زرد خردلی به گونه‌ای انجام می‌شود که هماهنگی کلی را حفظ کند و خلأها را «زنده» نگه دارد (12). به تعبیر بافندگان، «قالی باید زنده باشد»؛ جمله‌ای که نشان می‌دهد حتی کوچک‌ترین نقوش‌های تزئینی نیز حامل معنا و حافظه فرهنگی‌اند (14).

بدین ترتیب، نظام سه‌گانه نقوش در قالی خمسه زنجان (اصلی، ترکیبی، تزئینی) را می‌توان بازتاب یک زبان بصری ایلاتی دانست؛ زبانی که در آن هر نقش، از مرکز تا حاشیه، کارکردی فرهنگی، آیینی و زیبایی‌شناختی دارد و در مجموع، هویت قومی و حافظه تاریخی ایلات خمسه را بازنمایی می‌کند.

جدول ۲. نقوش نمادین شاخص در قالی خمسه زنجان (8, 15)

ردیف	شکل نقش	نام نقش	تحلیل نمادین	جایگاه در ترکیب قالی
		درخت زندگی	پیوند آسمان و زمین، زایش، استمرار حیات، تداوم نسل، ساختار عمودی و متقارن	مرکز قالی، در قاب لوزی یا ترنج مرکزی
				

<p>مرکز یا قاب مرکزی قالی</p>	<p>برگرفته از شعله یا جوانه گیاه، زن محوری، باروری، حافظه مادرانه، گاه با لایه‌های تقارنی پیچیده و جفت‌بودگی ظاهر می‌شود.</p>	<p>بته ایلیاتی</p>	
<p>مرکز یا نزدیک حاشیه فوقانی</p>	<p>دلالت قدسی با جهت‌گیری معنوی، فضای دعا و نیایش، همراهی با لچک و گل‌های حاشیه‌ای.</p>	<p>محراب شکسته</p>	
<p>مرکز یا گوشه‌های قالی</p>	<p>چرخه کیهانی، گذر زمان، دوگانگی هستی</p>	<p>خورشید و ماه</p>	
<p>درون ترنج یا قاب</p>	<p>نظم کیهانی، تعادل، عدد مقدس در هندسه اسلامی. نشانه‌ای از توازن میان نیروهای زمینی و آسمانی، و استفاده در مرکز قالی</p>	<p>ستاره هشت پر</p>	
<p>در متن قالی (زمینه)، به صورت پراکنده و در میان نقوش گیاهی یا بته‌ای</p>	<p>زندگی، امید، مادری، کوچ‌نشینی، انتقال روان</p>	<p>پرنده (مرغی)</p>	

بز کوهی

قدرت، حفاظت، دلاوری، نگهبانی

در کنار ترنج مرکزی یا در چهار گوشه قالی



لوزی‌های زنجیره‌ای

سامان‌دهی فضا، حفاظت نمادین

به صورت قاب‌بندی شده در زمینه



گل‌واره ترکیبی

زایش، تکرار چرخه طبیعت، برگرفته از گل ختایی یا گل اناری

در حاشیه‌های داخلی قالی و در اطراف ترنج مرکزی



ترنج شکسته

محور کیهان، تمرکز قدرت، نظم هستی

مرکز قالی با فرم هندسی زاویه‌دار



یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش بر پایه روش تحلیل مضمون و با بهره‌گیری از مدل شش مرحله‌ای براون و کلارک (16) استخراج شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با ۹ نفر از قالی‌بافان، رنگ‌رزان، مطلعان محلی و کارشناسان فرهنگی در مناطق سلطانیه، ایجرود، قیدار و ماه‌نشان گردآوری شدند. علاوه بر آن، مشاهده‌ی مستقیم در ۷ کارگاه فعال و تحلیل ۱۲ نمونه قالی ایلاتی، به غنای داده‌ها افزود. فرایند تحلیل در شش گام انجام شد:

۱. آشنایی و بازخوانی داده‌ها،

۲. تولید کدهای اولیه،

۳. شناسایی تم‌های اولیه،

۴. بازبینی و پالایش تم‌ها،

۵. نام‌گذاری و تعریف مضامین،

۶. گزارش‌نویسی و تفسیر نهایی.

برآیند این فرایند، استخراج پنج تم اصلی، چهارده کد مفهومی و سه مقوله محوری بود که در جدول ۳ نمایش داده شده است. این مقوله‌ها در چارچوب نظری هابیتوس بوردیو، «زندگی اجتماعی اشیاء» آپادورای و «نشانه‌شناسی فرهنگی» بارت، و با ارجاع به مطالعات پیشین (1) تفسیر شدند. سه مقوله کلان بدین شرح‌اند:

۱. مؤلفه‌های هویت‌ساز قالی خمسه: شامل نقوش نمادین، رنگ‌مایه‌های بومی، ساختار مواد و شیوه‌های بافت که حامل حافظه فرهنگی و زیباشناسی ایلات خمسه‌اند.

۲. عوامل تضعیف هویت: از جمله تجاری‌شدن تولید، جایگزینی رنگ‌های شیمیایی، کاهش مهارت‌های انتقال‌یافته بین‌نسلی و نفوذ الگوهای شهری.

۳. وضعیت کنونی تولید قالی خمسه: ترکیبی از تداوم سنت در برخی مناطق و تغییرات محسوس در کارکرد، فرم و معنا در نتیجه‌ی شرایط اقتصادی، مهاجرت و دگرگونی فرهنگی

شناسه‌های هویت‌ساز قالی خمسه زنجان

قالی‌های ایلات خمسه زنجان را می‌توان نه صرفاً محصولی هنری یا کالایی مصرفی، بلکه متن فرهنگی چندلایه دانست که در ساختار بصری و مادی خود، حامل حافظه تاریخی و دانش ضمنی جوامع عشایری است. بر اساس داده‌های میدانی و تحلیل مضمون، شناسه‌های اصلی هویت‌ساز این قالی‌ها را می‌توان در چند محور عمده دسته‌بندی کرد:

۱. نقوش ذهنی و نمادین: نقش‌مایه‌هایی همچون درخت زندگی، بنه ایلاتی، محراب شکسته و ستاره هشت‌پر صرفاً اشکال تزئینی نیستند؛ بلکه کدهای فرهنگی و آیینی‌اند که در ذهنیت جمعی ایلات خمسه جایگاه نمادین یافته‌اند. این نقوش دلالت بر مفاهیمی چون باروری، نیایش، پیوند میان آسمان و زمین و نظم کیهانی دارند و در بافت فرهنگی ایلات، بازتابی از جهان‌بینی زن‌محور و آیینی هستند.

۲. ساختار قالی و هندسی نقوش: استفاده مکرر از فرم‌های لوزی، قاب‌های شکسته و ترکیب‌های متقارن در قالی‌های خمسه، نشانگر نوعی ذهنیت نظم‌یافته و فضایی است. این قاب‌ها علاوه بر نقش ترکیب‌بندی، کارکردی نشانه‌شناختی دارند و به تعبیر بارت می‌توان آن‌ها را نوعی «مقدس‌سازی بصری» دانست که مرزهای معنایی و فرهنگی را در دل نقش‌ها تثبیت می‌کند.

۳. رنگ‌های گیاهی و بومی محور: رنگریزی با روناس، نیل، اسپرک و پوست گردو نه تنها نشانه‌ای از سازگاری با زیست‌بوم کوهستانی است، بلکه معناهای آیینی و فرهنگی نیز دارد. برای نمونه، رنگ قرمز در قالی‌های جهیزیه نمادی از نیروی حیات و باروری تلقی می‌شود. بدین ترتیب، رنگ‌ها کارکردی دوگانه دارند: هم بازتاب محیط طبیعی و هم حامل بار معنایی در آیین‌های اجتماعی.

۴. دانش ضمنی و حافظه فرهنگی بافندگان: تولید قالی در خمسه مبتنی بر دانش غیررسمی و انتقال شفاهی است. نقوش اغلب از روی نقشه‌های چاپی بافته نمی‌شوند، بلکه حاصل حافظه بصری و ذهنیت جمعی زنان بافنده‌اند. این امر، به تعبیر بوردیو، نشان‌دهنده وجود یک «هابیتوس زیباشناختی» است که طی نسل‌ها درونی و بازتولید شده است.

۵. کارکرد آیینی و اجتماعی قالی: قالی در فرهنگ ایلات خمسه جایگاهی فراتر از شیء مصرفی دارد. این بافته‌ها بخشی از نظام آیینی و نمادین زندگی عشایری هستند و در آیین‌هایی چون ازدواج، جهیزیه، عزاداری، نذر و سوگواری حضور دارند. بدین سان، قالی نه تنها نماد منزلت اجتماعی خانواده است، بلکه در معنا بخشی به رویدادهای جمعی نیز نقش آفرین است.

۶. تکنیک‌های بومی و سنتی تولید: استفاده از دار افقی، گره ترکی، پشم محلی و رج‌شمار نسبتاً پایین (۳۰ تا ۴۵ رج در هفت سانتی‌متر) گویای تداوم الگوی تولید غیرشهری، سیار و خانوادگی در خمسه است. این ویژگی‌ها تمایز قالی ایلاتی خمسه را از نمونه‌های شهری آشکار می‌سازد.

۷. ضرب‌آهنگ بصری و آرایه‌های تکرارشونده: تکرار موتیف‌هایی چون زنگوله، سگک، گل چهارپر و قاب‌های کوچک در حاشیه‌ها، ساختاری موزون و ریتم‌مند ایجاد می‌کند. این ریتم بصری علاوه بر پرکردن فضای قالی، به‌عنوان نوعی حاشیه محافظ عمل کرده و به باور زنان بافنده، «قالی را زنده نگه می‌دارد». برآیند این تحلیل نشان می‌دهد که هویت قالی خمسه زنجان، محصول ترکیب عناصر مادی (رنگ، پشم، دار قالی)، بصری (نقوش و ریتم‌ها)، دانش ضمنی (حافظه فرهنگی) و کارکردهای اجتماعی-آیینی است. این شناسه‌ها در کنار یکدیگر، قالی خمسه را به متنی چندلایه بدل می‌سازند که هم روایت‌گر تاریخ ایلات و هم بازتاب‌دهنده زیباشناسی بومی است.

عوامل مؤثر بر مخدوش شدن هویت قالی خمسه زنجان

با وجود بار فرهنگی و نمادین قالی‌های ایلات خمسه، تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه اخیر سبب شده‌اند استمرار و بازتولید این میراث با چالش روبه‌رو شود. بررسی‌های میدانی پژوهش حاضر نشان داد که مجموعه‌ای از متغیرها در سطوح تولید، آموزش، بازار و فرهنگ عمومی، روند فراموشی و دگرگونی هویت این قالی‌ها را تشدید کرده است. مهم‌ترین موارد به شرح زیر است:

۱. گسست انتقال سنتی نقش‌مايه‌ها

بیشتر مشارکت‌کنندگان بالای پنجاه سال اذعان داشتند که شیوه سنتی یادگیری نقش‌ها - از مادر به دختر - که در گذشته موجب حفظ حافظه فرهنگی قالی بود، امروزه رو به زوال است. به گفته یکی از بافندگان ایجرود، جوانان کمتر تمایل دارند نقوش ذهنی مانند بته یا قاب‌های شکسته را بیاموزند و بیشتر سراغ نقشه‌های آماده و بازاری می‌روند.

۲. غلبه طرح‌های شهری بر نقوش بومی

چند نفر از بافندگان محلی اشاره کردند که تغییر ذائقه مشتریان باعث شده نقشه‌های چاپی و شهری جایگزین نقوش سنتی شوند. یکی از بافندگان در سلطانیه توضیح داد که برای تأمین سفارش بازار، ناچارند به طرح‌های غیرایلاتی روی بیاورند. این روند، مصداق همان «کالایی شدن» در تحلیل آپادورای (۱۹۸۶) است.

۳. جایگزینی رنگ‌های شیمیایی به جای رنگ‌های گیاهی

مشاهدات میدانی نشان داد که در بیشتر کارگاه‌های فعال، استفاده از رنگ‌های گیاهی کنار گذاشته شده و به دلیل هزینه پایین‌تر، رنگ‌های شیمیایی به کار گرفته می‌شوند. یک رنگرز در قیدار گفت که به دلیل کمبود دسترسی به گیاهانی چون روناس و سماق، چاره‌ای جز استفاده از رنگ‌های مصنوعی باقی نمانده است.

۴. فقدان حمایت نهادی و غیبت در سیاست‌گذاری فرهنگی

هیچ‌یک از قالی‌بافان مورد مطالعه تجربه برخورداری از حمایت‌هایی همچون بیمه، تسهیلات مالی یا آموزش رایگان را نداشتند. همچنین در روستاهای مورد بررسی، مرکز یا نهادی برای ثبت و پاسداشت نقوش سنتی وجود نداشت. این غفلت نهادی یکی از دلایل محو تدریجی هویت بصری قالی به شمار می‌رود.

۵. کم‌رنگ‌شدن کارکردهای آیینی و اجتماعی قالی

برخی از مشارکت‌کنندگان مسن اظهار داشتند که قالی در نسل‌های گذشته بخشی از جهیزیه و نشانه منزلت خانوادگی محسوب می‌شد و در آیین‌های مذهبی و اجتماعی نیز حضور پررنگی داشت؛ اما امروزه این جایگاه را تا حد زیادی به فرش‌های ماشینی واگذار کرده است. در چارچوب نظریه میدان بوردیو، این تغییر نشان‌دهنده دگرگونی در الگوهای زیباشناختی و دانشی بافندگان است. بر اساس تحلیل آپادورای نیز، قالی خمسه از یک شیء فرهنگی معنادار به کالایی مصرفی تنزل یافته است؛ فرآیندی که تهدیدی جدی برای استمرار هویت قالی ایلاتی به شمار می‌آید.

جدول ۳: تحلیل مضمون داده‌های میدانی پژوهش

مقوله محوری	تم مفهومی	کدهای مفهومی تحلیلی
بازنمایی فرهنگی و هویتی قالی	نظام نشانه‌شناختی نقش‌مایه‌ها	۱- درخت زندگی: حافظه قومی
		۲- بته ایلاتی: زن و باروری
		۳- قاب هندسی: مرز معنایی
		۴- ستاره هشت‌پر: نظم کیهانی
دانش ضمنی و هابیتوس تولید قالی	بافت ذهنی و انتقال شفاهی	۱- محراب شکسته
		۲- قالی در جهیزیه
		۳- حضور قالی در مناسک سوگواری و زیارت
		۴- گل چهارپر به‌منابه جهت‌های مقدس
تحولات میدان فرهنگی و تهدیدهای هویتی	گسست میان‌نسلی در انتقال نقش‌ها	۱- بافندگی بدون نقشه
		۲- روایت بصری نقش
		۳- نقش‌مایه‌ها به‌منابه زبان زنانه
		۴- تکرار نقش در نسل‌ها
تحوالات میدان فرهنگی و تهدیدهای هویتی	زیبایی‌شناسی بومی محور در رنگ و ماده	۱- استفاده از پشم ایل
		۲- رنگ‌های گیاهی (روناس، نیل، اسپرک)
		۳- تطابق رنگ با فصل و آیین
		۴- حذف نقش‌های نمادین
تحوالات میدان فرهنگی و تهدیدهای هویتی	گسست میان‌نسلی در انتقال نقش‌ها	۱- بی‌میلی نسل جوان
		۲- فقدان آموزش مادر-دختری
		۳- تسلط طرح‌های شهری و بازاری
		۴- حذف نقش‌های نمادین

۱- کاهش منزلت قالی بافی

تغییر سرمایه فرهنگی و کالایی شدن قالی

۲- تبدیل قالی به کالا

۳- فراموشی نقش آیینی

۴- افت سرمایه نمادین قالی بومی

بحث

نتایج این پژوهش همسو با یافته‌های دین محمدی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که قالی زنجان واجد هویتی نشانه‌محور و متکی بر لایه‌های فرهنگی و قومی است (1). در این زمینه، یکی از بافندگان در منطقه سلطانیه بیان داشت که: « طرح‌ها برای ما فقط جنبه زیبایی نداشتند؛ هر قاب یا ترنج معنایی خاص داشت که از باورهای خانوادگی و سنت‌های موروثی ریشه می‌گرفت».

با وجود چنین ظرفیت فرهنگی، قالی ایلاتی زنجان امروز در عرصه‌های رسمی همچون نمایشگاه‌ها، برنامه‌های آموزشی، رسانه‌ها و سیاست‌گذاری فرهنگی جایگاهی درخور ندارد. این موضوع در اظهارات یکی از کارشناسان بومی نیز منعکس شد که گفت: « قالی خمسه در طرح‌های توسعه و حمایت نهادی دیده نمی‌شود و بیشتر تمرکز سیاست‌ها بر تولیدات شهری است که از منظر بازار توجیه‌پذیرتر به نظر می‌رسند».

از زاویه نظری، این وضعیت با تحلیل بارت (۱۹۷۲) درباره تهی شدن نشانه‌ها از معنا قابل توضیح است؛ به این معنا که نقش‌هایی مانند قاب‌های حفاظتی یا بته‌های ذهنی که پیش‌تر مرز و تقدس فضای قالی را تداعی می‌کردند، اکنون صرفاً به صورت فرم‌های تکراری و فاقد ارجاع در نقشه‌های بازاری ظاهر می‌شوند (5).

علاوه بر این، یافته‌های پژوهش با دیدگاه گیدنز (۱۹۹۱) درباره تغییر و گسست سنت‌ها در دوران مدرنیته نیز هم‌خوانی دارد (17). در چنین شرایطی، انتقال دانش‌های فرهنگی نسل به نسل در مواجهه با شیوه‌های جدید تولید و مصرف دچار اختلال می‌شود. این روند به روشنی نشان می‌دهد که «کالایی شدن» به‌عنوان نیروی بیرونی، موجب فرسایش «هابیتوس» درونی بافندگان شده است.

یکی از جوانان فعال در قالی‌بافی قیدار تصریح کرد: « در میان هم‌نسلانم تنها کسی هستم که هنوز نقوش ذهنی را می‌شناسم، اما بیشتر مشتریان به طرح‌های سنتی توجهی ندارند و حتی بسیاری آن‌ها را نمی‌شناسند». این تجربه فردی نشان می‌دهد که شکاف فرهنگی نه فقط در سطح نمادها، بلکه در عمل روزمره و روابط عرضه و تقاضا بازتاب می‌یابد.

این وضعیت انتقالی را می‌توان با نظر استوارت هال (۱۹۹۶) توضیح داد که هویت فرهنگی را فرآیندی پویا و در حال بازترکیب در متن جهانی شدن می‌داند؛ هویتی که دیگر ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه در مواجهه با سلطه بازار، رسانه و نهادهای رسمی، بازتعریف و دگرگون می‌شود (18).

آسیب‌شناسی و راهکارها

بر اساس نتایج این پژوهش، هویت قالی خمسه زنجان در موقعیتی قرار گرفته است که می‌توان آن را «فرسایش تدریجی همراه با حاشیه‌نشینی ساختاری» توصیف کرد. برای برون‌رفت از این وضعیت، لازم است برنامه‌های احیا و بازشناسی نه صرفاً بر جنبه‌های فنی تولید، بلکه بر مبنای تحلیل میدان فرهنگی (در چارچوب بوردیو)، بازنگری در ارزش‌های نمادین (مطابق دیدگاه بارت) و پرهیز از کالایی‌سازی بی‌پشتوانه (با استناد به نظریه آپادورای) بازطراحی شوند. این راهکارها را می‌توان در سه سطح کلی دسته‌بندی کرد:

الف) حوزه فرهنگی: بازتعریف رمزگان نمادین

۱. مستندسازی نظام مند نقوش ذهنی و بومی: بسیاری از نقوش سنتی همچون بنه ایلاتی، قاب شکسته و درخت زندگی هنوز در ذهن نسل های قدیمی تر باقی است، اما تاکنون به طور مدون ثبت نشده اند. شناسایی و ثبت این طرح ها به عنوان میراث فرهنگی ناملموس، علاوه بر حفاظت از دانش بصری، به بازتعریف جایگاه زیبایی شناسی قالی کمک خواهد کرد (نمونه ای که در مصاحبه با یکی از بافندگان ایچرود تأکید شد).

۲. نقش، رنگ، منطقه بافت و کاربرد، می تواند بستری برای پژوهش های تطبیقی، آموزش و نیز جلوگیری از زوال حافظه بصری سنتی باشد.

ب) حوزه آموزشی: تقویت انتقال میان نسلی

۱. طراحی کارگاه های مشارکتی مادر-دختر: شکاف میان نسل ها در انتقال نقش مایه ها، تهدید جدی برای تداوم هویت قالی محسوب می شود. ایجاد کارگاه های آموزشی در روستاهای اصلی بافت، با محوریت انتقال دانش سنتی، می تواند این روند را احیا کند (طبق یافته های میدانی سلطانیه)..

۲. تلفیق دانش سنتی با آموزش رسمی: ساختار فعلی آموزش فرش در هنرستان ها و دانشگاه ها بیشتر بر نقشه خوانی و رنگ های صنعتی استوار است. افزودن واحدهایی در زمینه قالی ذهنی، رنگرزی گیاهی و خوانش نمادهای بومی می تواند پلی میان آموزش آکادمیک و سنتی ایجاد نماید..

ج) حوزه نهادی: بازآرایی میدان قالی ایلاتی

۱. گنجاندن قالی خمسه در برنامه های توسعه فرهنگی استان: بررسی ها نشان می دهد این قالی در سیاست های حمایتی جایی ندارد. تعریف آن به عنوان «محصول فرهنگی با هویت منطقه ای» می تواند راه را برای دریافت حمایت نهادی هموار سازد..

۲. بازارهای جایگزین غیرتجاری: به جای ورود مستقیم قالی های سنتی به رقابت با فرش های تجاری، باید بازارهای خاصی با محوریت «نشان جغرافیایی»، «احراز اصالت» یا تولید محدود برندهای بومی شکل گیرد. این مدل ها علاوه بر ایجاد ارزش افزوده، هویت بومی را نیز حفظ می کنند/

۳. راه اندازی خانه های قالی ایلاتی: ایجاد مراکزی در پنج منطقه اصلی خمسه، با محوریت زنان بافنده، محلی برای آموزش، مستندسازی، عرضه مستقیم و پژوهش خواهد بود و پیوندی میان نظام سنتی و نهادهای فرهنگی رسمی برقرار می سازد.

در مجموع، اجرای این پیشنهادها نه تنها اقدامی فنی در حوزه تولید، بلکه تلاشی ساختاری برای بازشناسی میدان فرهنگی قالی ایلاتی است. در چارچوب نظری بوردیو، هویت قالی در بطن روابط میان کنشگران (بافندگان، بازار و نهادها) و سرمایه های نمادین تثبیت می شود. بنابراین، اقداماتی نظیر مستندسازی نقوش ذهنی، نهادینه کردن آموزش میان نسلی و طراحی بازارهای غیربازاری، در واقع بازآفرینی «سرمایه فرهنگی فراموش شده» در قالی خمسه خواهد بود. تجربه های موفق بین المللی، همچون پروژه های مشارکتی ICCROM در هند و پاکستان نیز نشان داده است که تنها با فعال سازی کنشگران محلی و تقویت استقلال فرهنگی تولید، می توان به احیای واقعی این میراث رسید؛ نه صرفاً با سیاست گذاری های بالا به پایین.

نتیجه گیری

این پژوهش با تمرکز بر قالی های ایلات خمسه زنجان کوشید تا ابعاد مختلف هویت فرهنگی این هنر صنعت محلی را در بستر حافظه جمعی، نظام های نمادین و شیوه های تولید مورد واکاوی قرار دهد. یافته های مبتنی بر روش کیفی و تحلیل مضمون نشان می دهد که هویت قالی خمسه فراتر از ظاهر بصری آن

است و در لایه‌های عمیق‌تری از روابط اجتماعی، انتقال‌های میان‌نسلی و ساختارهای ذهنی-فرهنگی بافندگان ریشه دارد. به عبارت دیگر، زمانی که این منطق درونی و زبان فرهنگی حذف می‌شود، قالی حاصل صرفاً به کالایی مصرفی و فاقد زمینه معنایی تقلیل می‌یابد.

نمادهایی همچون قاب شکسته، بته ایلاتی، ترنج‌های هندسی و رنگ‌های گیاهی در این قالی‌ها نه صرفاً نقش تزئینی، بلکه حامل پیام‌های اجتماعی و بازتابی از نظام زیستی عشایری هستند. نتایج پژوهش تأکید می‌کند که در پرتو نظریه میدان بوردیو، قالی خمسه را می‌توان به منزله نوعی سرمایه فرهنگی تاریخی تلقی کرد که در حافظه و تجربه زیسته زنان بافنده تداوم یافته و عمل بافتن، خود کنشی فرهنگی و هویت‌ساز محسوب می‌شود.

با این حال، تغییرات معاصر مانند سلطه منطق بازار، جایگزینی آموزش رسمی به جای انتقال شفاهی، گسست مناسبات آیینی و رواج تولید صنعتی، موجب کاهش کارکردهای نمادین و تضعیف هویت سنتی این قالی شده و آن را به آستانه بحران فرهنگی کشانده است.

در جمع‌بندی، پاسخ پژوهش به پرسش‌های اصلی را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. قالی خمسه بازتاب یک نظام زیباشناختی و فرهنگی بومی است که معنا را از طریق مواد، فرم و رنگ بازتولید می‌کند.
۲. تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر، همچون کالایی‌سازی نشانه‌ها، یکنواخت‌سازی الگوها و ضعف در انتقال دانش سنتی، به تضعیف هویت فرهنگی آن منجر شده‌اند.

۳. وضعیت کنونی این قالی، نمایانگر گذار از «فرش زنده با بار معنایی و هویت قومی» به «محصولی صنعتی و بی‌ریشه» است.

پیشنهاد‌های تحلیلی و مداخله‌محور

بازشناسی هویت قالی خمسه نیازمند احیای «زبان فرهنگی» آن است؛ زبانی که در بطن نقش‌مایه‌های نمادین، شیوه‌های ذهنی بافت، رنگ‌های گیاهی و حافظه آیینی نهفته است. در این راستا، پیشنهادها در چهار حوزه اصلی قابل طرح‌اند:

۱. سطح مفهومی: شکل‌دهی به گفتمانی تازه که قالی خمسه را نه یک کالای تجاری، بلکه «سرمایه‌ای فرهنگی با هویت منطقه‌ای» معرفی کند.
 ۲. سطح نهادی: تدوین و اجرای سیاست‌های حمایتی در زمینه مستندسازی، آموزش غیررسمی و ایجاد بازارهای فرهنگی با تکیه بر هویت محلی.
 ۳. سطح اجرایی: ایجاد خانه‌های قالی ایلاتی با محوریت زنان بافنده به‌عنوان پایگاه‌های تولید، آموزش و بازاریابی معنادار.
 ۴. سطح فنی: تدوین اطلس نقوش بومی، احیای سنت رنگرزی گیاهی و طراحی آموزش ترکیبی (سنتی-رسمی) در مراکز آموزشی و هنرستان‌های منطقه.
- به منظور گسترش دامنه دانش موجود، مسیرهای زیر می‌تواند موضوع مطالعات آینده قرار گیرد:

۱. بررسی تطبیقی فرایندهای بازتولید نمادها در میان ایلات مختلف خمسه.
۲. تحلیل نقش جنسیت در فرایند هویت‌سازی قالی عشایری ایران با رویکردهای قوم‌نگاری و پدیدارشناسی.
۳. مطالعه انتقادی سیاست‌های مرتبط با قالی دستباف در دهه‌های اخیر از منظر عدالت فرهنگی، بازنمایی اقلیت‌ها و جایگاه قالی‌های غیرشهری در سیاست‌های ملی.
۴. ارزیابی میزان موفقیت تشکلهای محلی و نهادهای غیردولتی در باززنده‌سازی قالی‌های ذهنی با هویت منطقه‌ای.

با وجود ماهیت میدانی این پژوهش، برخی محدودیت‌ها وجود داشت؛ از جمله دشواری در دسترسی به نمونه‌های اصیل قالی ایلاتی، کمبود مستندات دقیق از نقوش سنتی و موانع فرهنگی در ثبت روایت‌های شفاهی مشارکت‌کنندگان. همچنین، برخی بافندگان به دلیل حساسیت‌های فرهنگی، از بازگویی کامل تجربیات زیسته خود پرهیز داشتند. با این حال، بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهده مستقیم و تحلیل مضمون چندلایه، توانست بخشی از این محدودیت‌ها را جبران کرده و مسیر تحقیقات کیفی آینده را روشن‌تر سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱-واژه خمسه در منابع تاریخی به پنج ایل مهاجر در منطقه زنجان اطلاق می‌شود: شامل ایل‌های شمس‌الدین‌لو، بیات، قره‌داغی، افشار و لوائی. امروزه این عنوان در قالب یک منطقه فرهنگی-جغرافیایی به کار می‌رود.
- ۲- مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (Semi-structured Interview)، روشی انعطاف‌پذیر در پژوهش‌های کیفی است که بر پایه یک مجموعه پرسش از پیش طراحی‌شده، امکان گفت‌وگوی باز، عمیق و وابسته به زمینه را فراهم می‌آورد. پژوهش‌گر می‌تواند در حین مصاحبه مسیر گفتگو را متناسب با پاسخ‌های مشارکت‌کننده تغییر دهد تا به لایه‌های پنهان‌تر معنا و تجربه دست یابد. این شیوه به‌ویژه در پژوهش‌های مردم‌نگارانه، فرهنگی و زبان‌محور رایج است.
- ۳- تحلیل مضمون (Thematic Analysis)، روشی نظام‌مند برای شناسایی، سازمان‌دهی و تفسیر الگوهای معنایی (تم‌ها) در داده‌های کیفی است. این روش با عبور از سه مرحله اصلی شامل کدگذاری باز، محوری و گزینشی، به پژوهشگر امکان می‌دهد که مفاهیم پنهان در روایت‌های مشارکت‌کنندگان را استخراج کرده و در قالب ساختارهای معنایی قابل تحلیل طبقه‌بندی کند. در این پژوهش، چارچوب تحلیل مضمون براساس مدل پیشنهادی براون و کلارک (۲۰۰۶) اجرا شده است.
- ۴- اصطلاح ذهنی‌بافی اشاره به روش بافت قالی بدون استفاده از نقشه چاپی دارد، که بافنده نقش را از حافظه یا سنت خانوادگی منتقل می‌کند. این نوع بافت در میان ایلات رایج‌تر بوده و با خلاقیت و تجربه زیسته زنان همراه است.
- ۵- نظریه میدان نزد بوردیو (Pierre Bourdieu)، چارچوبی تحلیلی برای درک روابط قدرت در عرصه‌های اجتماعی است. در این پژوهش، قالی ایلاتی به‌مثابه میدانی نمادین با قواعد خاص خود تحلیل شده است.
- ۶- نظریه‌های بارت (Barthes)، اسپونر (Spooner) و آپادورای (Appadurai) به‌طور تلفیقی در تحلیل نقش‌های قالی استفاده شده‌اند، اما متن از ارجاع مستقیم به واژه‌های تخصصی فراتر نمی‌رود تا برای مخاطب غیرفلسفی نیز قابل فهم باقی بماند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

The Iranian handwoven carpet, deeply rooted in both tangible and intangible cultural heritage, transcends the boundaries of being a mere artistic or consumer good and functions instead as a cultural text embodying identity, social memory, and aesthetic systems of local communities. Among these, the Khamseh carpet of Zanjan represents a remarkable example, emerging from the lived experiences of nomadic and semi-nomadic tribes such as Afshar, Shahsevan, Bayat, Qara Dag, and Lo. These carpets, characterized by mental-geometric motifs, natural dyes like madder and indigo, and relatively low knot density, act as symbolic representations of tribal identity, cultural memory, and ecological adaptation (1). The study of such artifacts demands a comprehensive theoretical lens that situates weaving practices within broader socio-cultural processes. Bourdieu's concept of habitus allows for the recognition of weaving as a symbolic practice that extends beyond technical skill, capturing the internalized aesthetic dispositions and cultural routines of women weavers (3). Complementarily, Appadurai's notion of the social life of things highlights the shifting meanings of the Khamseh carpet as it circulates from tribal households to urban markets, where its semiotic and cultural value transforms into a commodified and rootless product (4). Barthes' cultural semiotics further enriches this framework by enabling a reading of carpets as cultural texts whose motifs, colors, and visual structures function as codes encoding collective memories, religious practices, and symbolic worldviews (5). These combined perspectives illuminate how the Khamseh carpet, though historically tied to ritual, dowry traditions, and expressions of social prestige, is increasingly threatened by commercial patterning, synthetic dyes, and the disruption of intergenerational knowledge transmission (2).

The methodology employed in this research reflects a qualitative and descriptive orientation, grounded in thematic analysis to excavate both explicit and latent cultural meanings embedded in the carpet. Data collection was designed to capture lived realities, combining semi-structured interviews with twenty weavers, three master artisans, and two regional carpet experts, as well as direct field observations in seven active workshops and documentary analysis of historical and ethnographic records. This triangulation of data enhanced validity by cross-verifying narratives with empirical artifacts and scholarly works, a process

in line with thematic analysis models such as Braun and Clarke's six-phase framework (16). Analysis revealed a series of cultural signifiers including symbolic motifs such as the Tree of Life, boteh (paisley) forms, broken mihrabs, and eight-pointed stars, all of which serve as condensed cultural codes linking cosmological beliefs, fertility, gender symbolism, and ritual practices (8). Likewise, the use of vegetal dyes like madder, walnut husk, and sumac ties the visual appearance of the carpet to the ecological conditions of mountainous Zanjan, reinforcing the ecological embeddedness of material culture (6). Pictorial documentation of samples such as late nineteenth-century Shahsevan and Afshar carpets confirms that asymmetrical, unplotted designs and earthy tones were deeply integrated into local cosmologies (9). Taken together, these findings situate the Khamseh carpet within a cultural system that bridges materiality, ritual, and collective identity, while simultaneously revealing how socio-economic changes and modernization pressures jeopardize this linkage.

The historical geography of the Khamseh region amplifies the carpet's role as a vessel of cultural hybridity. The tribes of Zanjan, situated in a semi-arid and mountainous ecosystem, developed portable weaving technologies, such as horizontal looms, that were compatible with seasonal migrations. This practical adaptation left deep imprints on the morphology of the carpets: rectangular or elongated asymmetrical shapes, loose knot density, and small-scale portable formats suited for nomadic life (7). The visual repertoire of these carpets blends Islamic geometric abstraction with indigenous narrative symbolism, creating a multilayered visual language that simultaneously conveys cosmological order and personal histories (10). The compartmentalized motifs—often rendered as lozenges, squares, or hexagons—function as symbolic enclosures, akin to tents, corrals, or sacred boundaries, thereby sacralizing visual space and embedding cosmological symbolism within the weave (13). Carpets were not only used in domestic spaces such as black tents but also in dowries, ritual offerings, and religious ceremonies, thereby solidifying their dual roles as utilitarian artifacts and symbolic carriers of tribal identity. The embeddedness of weaving practices within women's daily lives further underlines the gendered character of knowledge reproduction, where motifs, dyeing skills, and weaving techniques are transmitted orally and experientially, forming a habitus that is resilient yet fragile under the pressures of modern commodification (17).

The thematic analysis identified three major categories: (1) identity-forming components of the Khamseh carpet, (2) factors weakening this identity, and (3) the current transitional status of production. Within the first category, identity markers include symbolic motifs rooted in tribal cosmology, vegetal-based dyeing systems, reliance on local wool from Afshar and Shahsevan breeds, horizontal loom structures facilitating nomadic mobility, and cultural practices integrating carpets into dowry and ritual contexts (15). The weakening factors, by contrast, include the disruption of intergenerational transmission of motifs, growing dominance of urban and commercial patterns, substitution of natural dyes with cheaper synthetics, diminished ritual and social functions, and lack of institutional support (14). As an illustrative case, many younger weavers now prefer to rely on market-printed designs instead of reconstructing traditional motifs from memory, thereby eroding the symbolic codes embedded within tribal aesthetics. Similarly, older informants lamented the replacement of vegetal dyes with synthetics, which they viewed as stripping carpets of their symbolic vitality and ecological rootedness. These changes parallel Hall's conception of cultural identity as a dynamic and recombinatory process shaped by globalization and market forces (18). As such, the Khamseh carpet now occupies a liminal status: still retaining traces of indigenous identity in isolated workshops, but increasingly reconstituted as a market-oriented artifact devoid of its layered symbolic meaning.

The study also situates its findings within broader theoretical and comparative contexts. The erosion of identity in the Khamseh carpet exemplifies how cultural artifacts undergo processes of commodification, semiotic hollowing, and symbolic displacement in the face of modernization. Barthes' concept of emptied signifiers captures how motifs once imbued with sacred

meaning, such as protective lozenges or fertility both forms, are now reduced to repetitive decorative patterns in mass-market designs (5). Appadurai's framework underscores the movement of carpets across social spaces, from nomadic tents to urban exhibitions, where shifts in consumption reframe them as commodities rather than cultural texts (4). Giddens' account of modernity explains the rupture of traditional transmission systems, as intergenerational pathways of knowledge break down under the weight of formal schooling and labor migration (17). Ethnographic details from participants reinforce these theoretical insights: older weavers stress the sacred and symbolic role of motifs, while younger ones emphasize market preferences, indicating a reorientation from symbolic to economic capital in Bourdieu's sense of field dynamics. This cultural transition aligns with global patterns documented in studies of intangible heritage, where local crafts oscillate between revivalist movements and commodifying pressures (11). Ultimately, the Khamseh carpet serves as a microcosm of broader processes of cultural erosion, reflecting both local challenges and global structural transformations.

The implications of these findings extend across cultural, educational, and institutional domains. Culturally, there is an urgent need to document and archive mental patterns, symbolic motifs, and oral histories before they disappear, framing them as intangible cultural heritage worthy of preservation. Educationally, revitalizing mother-daughter workshops and integrating oral knowledge into formal curricula could help bridge the gap between traditional and modern systems of knowledge transmission. Institutionally, supportive policies are necessary to embed the Khamseh carpet into regional development agendas, to provide insurance and financial support to weavers, and to foster alternative markets emphasizing authenticity and geographical indications rather than commercial homogenization. Such measures parallel successful international projects where local communities, in collaboration with cultural heritage organizations, reclaimed their crafts not merely as commodities but as carriers of identity and collective memory (12). In addition, symbolic revitalization through the recognition of carpets as "regional cultural capital" could reestablish their prestige and protect them from market-driven dilution. This systemic approach, linking Bourdieu's field theory with grounded ethnographic insights, underscores that the preservation of intangible heritage must engage both cultural symbolism and socio-economic structures simultaneously.

In conclusion, this study demonstrates that the Khamseh carpet of Zanjan is at a critical juncture: historically it has embodied a complex system of tribal identity, ecological embeddedness, and symbolic meaning, yet under the pressures of commodification, urban market forces, and disrupted transmission, it faces gradual cultural erosion. The findings affirm that the carpet is transitioning from a "living tribal artifact" to a "market-oriented product," losing much of its cultural embeddedness in the process. Nevertheless, the study also highlights possible strategies for revitalization, including reinforcing indigenous discourse, promoting intergenerational educational programs, developing supportive institutional frameworks, and integrating tradition with innovation. These insights contribute not only to the literature on cultural identity and intangible heritage but also offer practical pathways for sustaining one of Iran's most emblematic yet endangered cultural artifacts.

References

1. Din Mohammadi J. Investigating identity markers in the carpets of the Khamsa tribes in Zanjan Province: University of Tarbiat Modares; 2018.
2. Rezaei S. Interview with Sakineh Rezaei, a local weaver. Upper Ijrud 2025.
3. Bourdieu P. *The Logic of Practice*: Stanford University Press; 1990.
4. Appadurai A. *The Social Life of Things: Commodities in Cultural Perspective*: Cambridge University Press; 1986.
5. Barthes R. *Mythologies*. New York: Hill and Wang; 1972.
6. Mousavi Aa-S, Zakariaei Kermani I, Haji Gholam Sarizdi A. A model for the development of technology using natural dyes in the hand-woven carpet industry from a system dynamics qualitative approach. *Studies in the World of Color*. 2024;14(4):303-13.
7. Naderkhani Z, Ghanbari Y. An analysis of visual symbols in the nomadic carpets of Khamsa from a cultural semiotics perspective. *Iranian Art Research*. 2021;5(1):208-21.

8. Spooner B. Weavers and dealers: The authenticity of an oriental carpet. *The Social Life of Things* 1986. p. 195-235.
9. Iran's Ministry of Cultural Heritage Handicrafts and Tourism. Research on the patterns of the carpets of the Zanjan tribes. Tehran: Ministry of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism; 2021.
10. Motahharizadeh M, Abbaszadeh M. A sociological study of contemporary Iranian carpets using qualitative methods. *Sociology of Art in Tabriz*. 2020;4(1):73-92.
11. Tanavoli P. *Persian Flatweaves*. London: Laurence King Publishing; 2010.
12. Eiland M. *Oriental Rugs: A Comprehensive Guide*. New York 1996.
13. Denny WB. *Tribal Rugs: Treasures of the Black Tent*: Thames & Hudson; 2014.
14. Pourzadeh N, Behlooli N, Haji Khani M. The role of hand-woven carpet cooperatives in Zanjan Province in the development of carpet exports. *Cooperation*. 2010;12(3):95-112.
15. Afrough M. Symbolism and semiotics in Iranian carpets. Tehran: Research Institute for Culture, Art, and Communications; 2011.
16. Braun V, Clarke V. Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*. 2006;3(2):77-101.
17. Giddens A. *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*: Stanford University Press; 1991.
18. Hall S. Cultural Identity and Diaspora. In: Mongia P, editor. *Contemporary Postcolonial Theory*. London: Arnold; 1996.